

## یمن (۳) از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران

ع.ر. امیردهی

### چکیده

مباحث تاریخی و جغرافیایی یمن در بخش‌های قبلی آمده است و در این مقاله به وضعیت فعلی کشور یمن پرداخته شده است.

تغییر در نظام سیاسی، حذف امامت زیدیه، اتحاد دو یمن در دو دهه گذشته، و تشکیل جمهوری یمن از تحولات قابل توجه این کشور است. علاوه بر آن، در این مقاله عناوینی همانند: ماهیت رژیم سیاسی حاکم بر یمن، مشکلات و بحران‌های موجود در رژیم حاکم بر آن، روابط ایرانیان و یمنیان در گذشته دور، و روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری یمن در دهه‌های گذشته به‌ویژه در سه دهه اخیر و نیز زمینه‌های فعالیت‌های فرهنگی دو کشور از جمله مباحثی است که به اختصار به آنها پرداخته شده است.

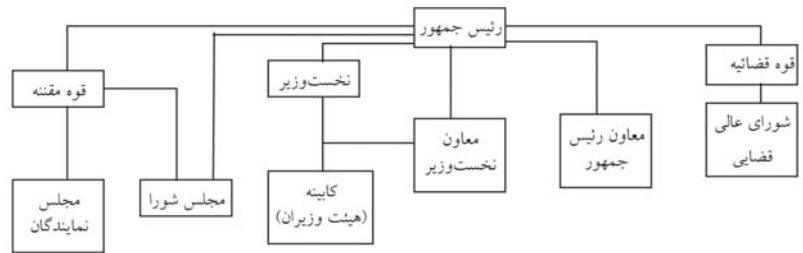
واژگان کلیدی: ساختار سیاسی، جمهوری یمن، علی عبدالله صالح، جمهوری اسلامی ایران، روابط سیاسی - فرهنگی.

### ماهیت رژیم سیاسی حاکم بر یمن

پس از اتحاد یمن شمالی و جنوبی و تشکیل جمهوری یمن در سال ۱۹۹۰ رژیم‌های سرانجام پس از منازعات، درگیری‌ها و اختلافات گوناگون تاریخی بر آن حاکم شده، سعی کرده است با حفظ منافع سیاسی جانب‌دارانه، به تشکیل حکومتی بپردازد که قدرت لازم را در دست خود نگاه داشته، کمتر به امور شورایی و تصمیمات اصلی با رأی مردم، بپردازد. در چنین وضعیتی بالأخره قانون اساسی تدوین شده است اما به سبب وجود نظام قبیله‌ای، رهبران قبایل هم‌چنان در این کشور از قدرت و نفوذ برخوردارند و این کشمکش طولانی میان سنت و تجدد هنوز هم در نظام سیاسی یمن به چشم می‌خورد.

در یمن رئیس جمهور بالاترین مقام اجرایی کشور است. وی معاون خود و نخست‌وزیر را انتخاب کرده و با مشورت نخست‌وزیر، اعضای کابینه را تعیین می‌کند. همچنین اعضای مجلس شورا از سوی رئیس جمهور و اعضای مجلس نمایندگان با رأی مردم و برای یک دوره شش ساله انتخاب می‌شوند. مقامات عالی نظامی نیز از سوی رئیس جمهور انتخاب می‌شوند.

نمودار ساختار سیاسی یمن به صورت زیر است.



همان گونه که در جدول ساختار سیاسی یمن دیده می‌شود، در نظام سیاسی یمن حیطه اختیارات رئیس جمهور گسترده است، حتی در مواقع لزوم می‌تواند مجلس را منحل کند و بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها از طریق او صورت می‌گیرد.

با توجه به چنین ساختار سیاسی، قدرت در طی سی سال اخیر در یمن در دست علی عبدالله صالح قرار دارد که برای شناخت تحولات یمن شناخت وی اهمیت بسزایی دارد. علی عبدالله صالح رئیس جمهور یمن، در ۲۱ مارس سال ۱۹۴۲ در روستای بیت الأحمر به دنیا آمد. آموزش ابتدایی را در مدرسه دینی روستا که «کتاب» نامیده می‌شد، گذراند و در سن شانزده سالگی (۱۹۵۸م) به ارتش پیوست. او طی حضور در ارتش مراتب ترقی را طی کرد و در سال ۱۹۶۲ عضو کادر افسران جوان و از طراحان انقلاب ۱۹۶۲ شد. او در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ به ریاست امنیتی استان تعز درآمد. در همان سال‌ها به عضویت شورای موقت ریاست جمهوری، معاونت فرماندهی کل نیروهای مسلح یمن شمالی (۱۹۷۸م) و ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوای یمن شمالی (۱۹۷۸) درآمد. او از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۰ رئیس جمهور یمن شمالی بود و بعد از اتحاد دو یمن نیز به ریاست جمهوری یمن متحد رسید و با تغییر چندباره قانون اساسی تاکنون در قدرت مانده است. (ستوده، ۱۳۸۸، ص ۲۸۴-۲۸۵).

### مشکلات و بحران‌های رژیم حاکم یمن

مشکلات کشور یمن در ابعاد مختلف قابل تحلیل و بررسی است. گذشته از آن که در سده اخیر با توجه به تحولات جهانی و منطقه‌ای، یمن شمالی و جنوبی قبل از اتحاد دارای مشکلات عدیده‌ای

بوده‌اند، پس از اتحاد، همچنان بحران‌های داخلی گوناگونی بر این کشور سایه افکنده است. شاید بتوان مشکلات یمن را در دو بخش داخلی و بین‌المللی تقسیم کرد و نسبت به هر یک، مواردی را بر شمرد. دیدگاه یکی از کارشناسان مسائل بین‌الملل نسبت به مشکلات کشور یمن در دو عرصه مذکور چنین است:

### ۱- بحران‌های رودرروی رژیم عبدالله صالح

الف) بحران مشروعیت: مهم‌ترین مسئله این است که آیا حکومت فعلی که سی سال است بر یمن حاکم می‌باشد مشروعیت دارد یا نه.

به طور کلی، در مورد مشروعیت هر رژیمی، گفته می‌شود که مشروعیت دو پایه می‌تواند داشته باشد: ۱. در داخل، ۲. در خارج. برای کشورهایی که حکومت مردمی دارند و مردم پشتوانه آنها هستند، مشروعیت از داخل تأمین شده است و به حمایت خارجی نیاز نیست؛ اما کشورهایی که از درون دچار مشکل هستند و مشروعیت داخلی و مردمی ندارند برای کسب مشروعیت و بقا به خارج و قدرت‌های خارجی رو می‌آورند که نمونه بارز آن حکومت پهلوی ایران بوده است. در مورد دولت یمن باید به این نکته اشاره کرد که این دولت مشروعیت مردمی ندارد و اجماعی میان شهروندان یمنی در مورد مشروعیت رژیم عبدالله صالح وجود ندارد. از این جهت یمن برای کسب مشروعیت نگاه به خارج و قدرت‌های بزرگ دارد که آمریکا و عربستان این نقش را برای یمن بازی می‌کنند.

ب) بحران مشارکت: در یمن گروه‌های مختلف سیاسی نمی‌توانند در قدرت مشارکت کنند. این در صورتی است که حدود بیست حزب در یمن فعالیت می‌کنند اما خیلی از گروه‌ها برای مشارکت در قدرت مشکل دارند و گروه‌های متفاوتی مانند خانواده الحوثی خواستار مشارکت در قدرت سیاسی می‌باشند. این بحران نیز به حکومت طولانی و مستمر علی عبدالله صالح مربوط است که جلوی چرخش نخبگان را در ساختار قدرت گرفته است.

ج) بحران هویت: نطفه اتفاقات اخیر را باید در همان سال اتحاد یمن و نوشتن قانون اساسی جدید بازکاوی کرد. اختلاف خانواده الحوثی و دولت یمن از همان سال ۱۹۹۰ (سال اتحاد دو یمن) آغاز شد و موجب درگیری و خشونت در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ گردید. گروه‌ها و احزاب مختلف نسبت به ساختار حکومت اعتراض دارند و یکی از مسائل مهم اختلافی که احزاب شیعی نیز به آن معتقدند این است که منبع قانون‌گذاری در یمن چیست. در قانون اساسی ذکر شده که شریعت منبع قانون اساسی است و الحوثی‌ها معتقدند باید گفته شود تنها منبع قانون‌گذاری، شریعت می‌باشد. این اختلاف مبنایی از این حکایت دارد که جامعه یمن از یک طرف بافت سنتی دارد و از طرفی به لحاظ این که می‌خواهد وارد عصر مدرن شود موقعیتی دارد که حاکمان یمن قبول ندارند بگویند تنها منبع قانون‌گذاری شریعت است و می‌خواهند دست خود را برای غربی‌سازی جامعه باز بگذارند.

د) بحران توزیع: امکانات موجود در یمن با همه محدودیتی که دارد در همه مناطق به صورت عادلانه توزیع نشده است؛ برخی از مناطق به شدت ضعیف و فقیرند و از متوسط امکانات زندگی برخوردار نیستند.

## ۲- مشکلات منطقه‌ای و بین‌المللی یمن

الف) اختلافات مرزی یمن و عربستان: ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی میان عربستان و یمن، به دوره امپراتوری عثمانی باز می‌گردد. اختلاف بین دو کشور، تنها محدود به چند کیلومتر مرز مشترک نمی‌شود، بلکه مناطق وسیعی را در بر می‌گیرد. یمن نسبت به سه استان نفت خیز «عسیر»، «نجران» و «جیزان» که در حال حاضر از طرف عربستان اداره می‌شود، ادعای ارضی دارد. از طرف دیگر، ادعاهای ارضی عربستان نیز نسبت به یمن بسیار گسترده است. عربستان مدعی است که مناطق نفت‌خیز یمن مانند: مأرب، جوف، ربع الخالی و حضرموت متعلق به آن کشور است. در سال‌های اخیر حفاری‌های نفتی در مناطق مورد مناقشه و اتمام مدت پیمان طائف که در سال ۱۹۴۳ بسته شده بود، موجب شده است مناقشات بین یمن و عربستان از سر گرفته شود که این مناقشات در طی سالیان اخیر فراز و نشیب‌های زیادی داشته است.

عربستان در سال‌های شکل‌گیری یمن متحد (اوایل دهه ۹۰)، با روش‌های مختلف سعی کرده در یمن آشوب و اغتشاش ایجاد کند که این اقدامات موجب شد عاقبت در سال ۱۹۹۵ درگیری نظامی بین این دو کشور اتفاق بیفتد که ۵۴ کشته بر جای گذاشت و با وساطت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، تفاهم‌نامه‌ای بین عربستان و یمن در فوریه ۱۹۹۵ منعقد شد؛ اما با این حال، مناقشات یمن و عربستان به شکل معضلی حل نشده، باقی مانده است.

در سال ۱۹۹۸ با تصرف دو جزیره یمن در دریای سرخ توسط عربستان سعودی، به اختلاف‌های آنها دامن زده شد. مرزهای عربستان سعودی و یمن تا کنون نه بر روی نقشه و نه بر روی زمین تحدید نشده است و این تنها مرز موجود در خاورمیانه است که دارای این ویژگی است.

حال سؤال این است که چگونه یمن و عربستان با چنین پیشینه خصومت، در مورد برخورد با معارضان و شیعیان زیدی به یک خط مشی واحد رسیده‌اند و با هم همکاری می‌کنند.

### ب) اختلافات با آمریکا

قبل از جنگ و درگیری‌های اخیر، دولت یمن با آمریکا اختلافات شدیدی داشت، به این علت که یک گروه ۱۵۰ نفری از القاعده در یمن مستقر بودند و آمریکا خواستار تحویل آنها به آمریکا بود اما دولت یمن همکاری نمی‌کرد. جالب این‌جاست برخی از طراحان و همکاران انفجار ۱۱ سپتامبر یمنی بودند، خود بن لادن اصالتاً یمنی است و بعدها خانواده او به عربستان مهاجرت کرده‌اند. جامعه یمن

با آمریکا مخالف بود. با عربستان هم به خاطر قضیه صدام مشکل داشت؛ وقتی صدام وارد کویت شد یمن با صدام مخالفت نکرد. از سوی دیگر، در پی بروز جنگ خلیج فارس میان عراق و نیروهای متحد به رهبری آمریکا، حدود یک میلیون نفر از شهروندان یمنی که در کشورهای حاشیه خلیج فارس به کار مشغول بودند، به علت سیاست‌های دولت یمن در حمایت از عراق از آن کشور رانده شدند که این مسئله مشکلات بسیاری را برای دولت یمن به وجود آورد. از طرفی، همه کمک‌های خارجی از سوی آمریکا، عربستان و سایر کشورها تقریباً به صفر رسید و از سوی دیگر، پول‌های ارسالی کارگران شاغل در کشورهای خلیج فارس قطع شد. علاوه بر همه این مسائل، بازگشت این حجم از نیروی کار به داخل کشور، وضعیت اشتغال را نیز به شدت در وضعیت بحرانی قرار داد. (پیشین، ص ۲۸۸-۲۹۱).

## روابط ایران و یمن

ایران و یمن با قدمت تاریخی زیاد، به صورت‌های مختلف با یک‌دیگر ارتباط داشته‌اند. این روابط گاهی اقتصادی و بازرگانی و گاهی فرهنگی و سیاسی و گاهی همسایگی، جغرافیایی و نظامی بوده است.

می‌توان مبدأ مناسبات فرهنگی و بازرگانی ایرانی‌ها و یمنی‌ها را به روزگاری مربوط دانست که پیش‌تازان سپاه ایران در تعقیب سیاه‌پوستان سواحل شرقی عربستان از عمان گذشته و به سرزمین «مهره» در شرق حضرموت رسیدند. از میان کتیبه‌ها و اسناد تاریخی که از خرابه‌های باستانی یمن به دست محققان افتاده، قدیمی‌ترین سند تاریخی که از وجود روابط سیاسی میان ایران و یمن حکایت می‌کند، کتیبه‌ای است که به یادگار ترسیم سد «مأرب» از طرف «ابرهه» سردار حبشی در سال ۵۴۲ و ۵۴۳ میلادی نوشته شده است. در آن کتیبه که وی خود را نایب پادشاه «جعز» و شهریار یمن می‌خواند، از شورش طوایف یمن و شکست سد مأرب و اقداماتی که برای فرو نشاندن طغیان و ترمیم سد به عمل آورده سخن می‌گوید و بعد به آمدن فرستادگان «نجاشی» پادشاه حبشه، رم، ایران و پادشاه حیره، امیرغسانی و قبایل عرب به نزد خود اشاره می‌کند. استاد محمد محیط طباطبایی در پژوهشی در این موضوع با ذکر نکات مذکور، مطالب دیگری هم آورده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. (محیط طباطبایی، ۱۳۷۷، ص ۱۲).

در استان‌های باستانی محلی یمن که پایه و اساس روایات نویسندگان دوره اسلامی را درباره تاریخ قدیم یمن تشکیل می‌دهد، شروع روابط میان ایران و یمن به پیش از تاریخ یاد شده می‌رسد. داستان «تبع» پادشاه یمن و مسافرت وی به شمال و مشرق سرزمین عرب تا کوه‌های قفقاز و چین و هند و فتح آن ممالک و فوت وی هنگام بازگشت از این سفر دور و دراز در غرب ایران و به خاک

سپرده شدن وی در سرزمین غربت (نهبوند و دینور) توسط پسرش به نام «شمر» قدیمی‌ترین یادگار داستانی از روابط ایران و یمن می‌باشد. در داستان‌های یمن در دوره اسلام از «شمر» به عنوان پادشاهی بزرگ که معاصر «قباد» بوده یاد کرده و گفته‌اند تبعی که در قرآن کریم از آن ذکر شده همین شمر است و در مورد این فرد و حمله وی به ایران گزاره‌گویی‌های زیادی کرده‌اند.

در شاهنامه فردوسی نیز مانند این داستان اما با غلبه ایران بر یمن در زمان کیانیان آمده است. داستان کیکاوس و پادشاه «هاماوران» (حمیر) و ازدواج سودابه و فتنه‌ای که وی در دربار کیانی بر پا کرد تا به مهاجرت و کشتن سیاوش منتهی شد مربوط به این داستان است. این دو قسم داستان که از غلبه یمن بر ایران و پیروزی ایرانیان بر یمن در قدیم‌ترین ادوار تاریخی دو کشور، در روایات محلی دو کشور نقل شده است صرف‌نظر از جنبه داستانی بودن آن، نشان‌دهنده وجود روابط بین دو کشور قبل از دوره ساسانی (انوشیروان) می‌باشد. (پیشین، ص ۱۳).

از سوی دیگر، کدورت و کشمکش تاریخی طولانی میان حبشی‌ها و یمنی‌ها وجود داشته است. در قرن ۴ و ۶ میلادی حبشی‌ها برای تصرف یمن بسیار تلاش کردند. توجه یمنی‌ها به دربار ساسانی هنگام تجاوز دوم حبشی‌ها به یمن بود. در این زمان کشیشان عیسوی تبلیغات وسیعی را در حبشه و اطراف آن آغاز کرده بودند که موجب به وجود آمدن رقابت دینی بین یهودیان و عیسویان مقیم یمن و حبشه شد. دولت ساسانی نیز برای ترویج آئین زردشتی و ریشه‌کن کردن سایر آیین‌ها و نیز حمایت از عیسویان نسطوری در مقابل کلیسای روم در خارج از ایران تلاش می‌کرد و یمن نیز در دایره این سیاست دو جانبه ایران قرار داشت. در یمن از یک طرف مبلغان عیسوی نسطوری از راه بحرین، عمان، یمامه و حجاز به سواحل «مهره»، حضرموت عدن و جزیره «سکوتری» آمده و مردم را به دین خود دعوت می‌کردند و از طرف دیگر، یهودیان یمن مردم را بر ضد عیسویان می‌شوراندند. عیسویان یمنی از سخت‌گیری مردم به دربار روم شکایت کردند و به فرمان قیصر امپراتور روم، یکی از سرداران حبشی به کمک نیروی دریایی روم که از سواحل مصر فرستاده شده بودند به یمن هجوم برده و آن‌جا را به تصرف خود درآورده و «ذونواس» پادشاه یهودی‌مذهب یمن را که دشمن مسیحیان این کشور بود از میان برداشت و سرانجام «رباط» به دست یکی از سرداران زبردست خود به نام «برهه» کشته شد و «برهه» خود را پادشاه یمن و دست‌نشانده نجاشی معرفی کرد و صنعا را پایتخت تازه یمن قرار داد.

سیاست دولت ایران در این موقع که ابرهه «ذونواس» را از میان برداشت به سمت طرفداری از عیسویان نسطوری گشت و سفیری از مداین به صنعا فرستاده شد که در کتیبه معروف ابرهه از آن یاد شده است. یکی از امرای یمن به نام «سیف بن ذی یزن» که از مخالفان ابرهه بود، برای شکست «ابرهه» و بیرون راندن حبشی‌ها از یمن به دربار انوشیروان پناه آورده و از وی یاری

خواست. شاه ایران به او قول مساعد داد ولی جنگ با رومیان مجال این کمک را نداد تا آن که «سیف بن ذی یزن» در مداین یا حیره مرد و پسرش «معدیکرب» به دربار شاه آمد و درخواست پدرش را تکرار کرد و گفت من پسر آن شیخ یمانی هستم که شاه به او وعده کمک داده بود (پیشین، ص ۱۴). قول دیگری در این مورد چنین است که انوشیروان سپاهی ورزیده در اختیار «سیف بن ذی یزن» قرار داد و او توانست ابرهه را شکست داده و به سلطنت برسد و پس از مدتی وی به دست نزدیکان خود به قتل رسید. (کریملو، ص ۳۰۳).

به هر حال، آن‌چه که معلوم است این است که انوشیروان عده زیادی را به فرماندهی یکی از سرداران خود به نام «وهرز» به یاری مردم فرستاد. «وهرز» با شش کشتی به ساحل حضرموت رسید، در این وقت «مسروق» پسر ابرهه که به جای پدر به سلطنت رسیده بود به مقابله با وی برخاست و کشته شد و حبشی‌ها را از یمن بیرون راند. «وهرز» پس از این پیروزی به صنعا آمد و «معدیکرب» پسر «سیف بن ذی یزن» را به پادشاهی نشاند و به مداین مراجعت کرد و عده‌ای از ایرانیان نیز در آن سرزمین اقامت نمودند. پادشاه یمن پس از چهار سال سلطنت به دست یکی از نزدیکان حبشی خود کشته شد. فرمانده پادگان ایرانی جریان را به اطلاع انوشیروان رساند و او نیز برای دومین بار «وهرز» را همراه با چهار هزار سواره به سوی یمن فرستاد. این بار سردار ایرانی از طریق بحرین ساحلی و یمامه و از سمت شمال شرقی به صنعا وارد شد و سپاهان حبشی را به‌طور کامل از آن سرزمین بیرون راند و خود فرمانروایی یمن را به دست گرفت. «وهرز» تا زنده بود فرمانروای یمن بود و پس از وی پسرش به نام «نوشجان» و پس از وی «بینجان» فرزند «نوشجان» به پادشاهی یمن رسید. «خسرو» پسر «بینجان» که به جانشینی پدرش رسید، قادر نبود به زبان نیاکان خود تکلم نماید، از این رو فرد دیگری به نام «باذان» پسر ساسان را که از خاندان سلطنت بود به پادشاهی یمن فرستادند، و این پادشاه خراج یمن را همه ساله به مداین می‌فرستاد و رؤسای قبایل عرب در سر راه کاروان‌های حامل خراج مسئول حفاظت کاروان بودند و اگر کاروانی مورد تهاجم قرار می‌گرفت، قبیله مسئول با دسته راهزنان به جنگ می‌پرداخت، به طوری که یکی از جنگ‌های معروف پیش از اسلام عرب، جنگ «حرب الفجار» است که میان قبیله قیس با راهزنان «بنی کنانه» درگرفت.

به این ترتیب، حکومت ساسانیان در یمن از سال چهل و سوم سلطنت انوشیروان تا پایان پادشاهی خسرو پرویز در دست مرزبانان ایرانی بود. مردم یمن به خاطر خوشرفتاری ایرانیان به آن لقب «ابناء الأحرار» (آزادزادگان) داده بودند. در سال ششم هجری که پیامبر اکرم ﷺ فرستادگانی به کشورهای همسایه حجاز برای دعوت به دین اسلام فرستاد، «باذان» مرزبان ایرانی یمن اسلام آورد و به تبع وی کلیه ایرانی‌ها و ایرانی‌زادگان نیز اسلام آوردند و پس از استیلای اسلام بر ایران و

یمن، روابط معنوی بین دو کشور بیشتر شد. «شهر بن باذان» اولین حاکم مسلمان و نماینده حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در یمن بود. در طول تاریخ این روابط به سطوح مختلف رسیده است. (پیشین، ص ۳۰۴).

### روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری یمن

تحولات هشت دهه اخیر در یمن، موجب شد که روابط این کشور با کشورهای همسایه و منطقه دستخوش تغییر گردد. در این بخش، به اجمال روابط ایران با یمن گزارش می‌شود:

#### الف) روابط ایران با جمهوری عربی یمن

جمهوری عربی یمن (یمن شمالی) تا کودتای ۱۹۶۲ که رژیم جمهوری روی کار آمد توسط امامان اداره می‌شد که فرمانروایان آن علاقه چندانی به برقراری ارتباط با ممالک دیگر نداشتند و مردم آن سرزمین را از تحولات جهان بی‌خبر نگه داشته بودند. با وجود این، در سال ۱۹۳۶ م وزیر دربار امام یمن به نام «سید محمد» به ایران مسافرت نمود و در سال ۱۳۲۹ شمسی، شخصی به نام «عباس خلیلی» به عنوان اولین سفیر فوق‌العاده و نماینده ویژه ایران به یمن اعزام گردید و از آن تاریخ به بعد تا شروع جنگ‌های داخلی یمن شمالی سفرای ایران در عربستان، در یمن وزیر مختار آکردیته بودند. در جریان جنگ‌های داخلی یمن شمالی، رژیم شاه از طریق رژیم عربستان به سلطنت‌طلبان کمک می‌کرد و عده‌ای از جوانان طرفدار رژیم امامان در یمن، در دبیرستان نظام تهران مشغول تحصیل بودند. پس از پایان جنگ در ۶ شهریور ۱۳۴۹ جمهوری عربی یمن از طریق سفارت ترکیه در بیروت از دولت وقت ایران درخواست به رسمیت شناختن آن کشور را مطرح کرد، و دولت ایران در ۱۸ شهریور همان سال، رژیم جدید جمهوری عربی یمن را به رسمیت شناخت و سفیر ایران در جده در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۰ استوارنامه خود را به عنوان سفیر آکردیته ایران، تسلیم «قاضی عبدالرحمن الایرانی» رئیس جمهوری یمن شمالی نموده و با مقامات بلندپایه آن کشور دیدار نمود. دولت یمن شمالی نیز در همان سال سفیر خود را به ایران اعزام نمود.

#### ب) روابط یمن شمالی و جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، یمن شمالی جزء اولین کشورهایی بود که در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۵۷ جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت و یک هیئت پانزده نفره از این کشور مرکب از شخصیت‌های مذهبی و سیاسی به ریاست معاون نخست وزیر عازم تهران شدند و در دوم اسفندماه همان سال، سفیر یمن شمالی به دیدار امام خمینی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ شتافته و یک جلد کلام الله مجید را از طرف علی عبدالله صالح، رئیس جمهور آن کشور، تقدیم امام نمود.

در جشن‌های اولین سالگرد پیروزی انقلاب، یک هیئت دو نفری از یمن شمالی به ریاست «قاضی عبدالله الشامی» یکی از علمای مشهور و عضو شورای مشورتی یمن شمالی به تهران مسافرت نمود.

یمن شمالی پیوسته خود را طرفدار انقلاب اسلامی ایران نشان داده ولی با توجه به روابط آن کشور با رژیم‌های مرتجع عرب و شرایط خاص این کشور رفتار محافظه‌کارانه داشته و به صورتی عمل کرده که آنها را از خود نرنجانند. با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، این کشور از عراق حمایت کرده و سربازانی را نیز جهت کمک به رژیم بعث عراق به جبهه اعزام داشته که مورد اعتراض شدید وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است.

سرانجام پس از یک رکود چند ساله و پس از وحدت دو یمن در ۲۲ مه ۱۹۹۰ در بهمن ماه ۱۳۷۰ روابط جدید با سفر شخصیت‌های سیاسی، اقتصادی و ... طرفین از سر گرفته شد.

#### ج) روابط جمهوری دموکراتیک خلق یمن جنوبی با جمهوری اسلامی ایران

از زمان به استقلال رسیدن یمن جنوبی در سال ۱۹۶۷ و تشکیل حکومت مستقل، تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بین دو کشور روابط سیاسی وجود نداشت و با مداخله رژیم پهلوی در جنگ ظفار، مناسبات خصمانه‌ای میان ایران و یمن جنوبی به وجود آمد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ مقامات این کشور برای برقراری روابط با جمهوری اسلامی ایران ابراز تمایل نمودند و نمایندگان سیاسی آن کشور در بعضی از کشورها مانند کویت، شوروی (سابق) و لبنان ضمن ملاقات با نمایندگان جمهوری اسلامی ایران برقراری روابط دیپلماتیک بین دو کشور را لازم دانسته و توصیه می‌نمودند. دولت یمن جنوبی برای نشان دادن حسن نیت خود، یک خلبان اسیر ایرانی را که از سال ۱۹۶۷ به علت سقوط هواپیمایش در مرز ظفار دستگیر شده بود، با وساطت جبهه آزادی‌بخش خلق عمان آزاد نمود. سرانجام با سفر نماینده جمهوری اسلامی ایران در کویت به عدن در اواخر اسفند ۱۳۵۸ طی صدور اعلامیه مشترکی، برقراری روابط سیاسی بین دو کشور اعلام گردید.

این روابط با رفت و آمد برخی از مقامات دو کشور همواره در شدت و ضعف بود و پس از پیروزی ایران در برخی از مناطق جنگ تحمیلی به ویژه آزادی «فاو» در عملیات والفجر ۸ روابط دو کشور دچار رکود خاصی شد.

#### د) روابط با جمهوری یمن

در ۲۲ مه ۱۹۹۰ که دو یمن با یکدیگر متحد گردیده و جمهوری یمن تشکیل شد سفارت جمهوری اسلامی ایران در یمن به کنسولگری تبدیل شده و سفیر کشورمان به تهران مراجعت نمود و بعداً به علت عدم وجود ایرانیان در آن کشور در اواخر سال ۱۳۷۱ کنسولگری بسته شد و نمایندگی

یمن (۳) از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران در صفا به فعالیت خود ادامه داد. سپس روابط دو جانبه در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی که ناشی از بهبودی روابط سیاسی طرفین بود رو به توسعه گذاشت و موافقت‌نامه‌هایی امضا گردید.

**هـ) روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری یمن**

فراز و نشیب ارتباط سیاسی میان دو کشور، مانع از آن نشد که به تدریج روابط فرهنگی رشد نماید؛ از این رو بعد از وحدت دو یمن و به دنبال امضای موافقت‌نامه فرهنگی، علمی و آموزشی بین دو دولت جمهوری اسلامی ایران و جمهوری یمن در تاریخ ۷۰/۱۱/۸، جمهوری اسلامی ایران در جهت توسعه روابط فرهنگی و با هدف معرفی فرهنگ و هنر ایران، اقدام به برگزاری نمایشگاه خوشنویسی و نقاشی هنرمندان جمهوری اسلامی ایران نمود و در ۷۱/۴/۲۹ یک مجتتمع فرهنگی به نام دارالکتب در مرکز شهر و با حضور و شرکت شخصیت‌های یمنی و ایرانی افتتاح گردید.

انجمن خوشنویسان با ارسال هشتاد اثر از هنرمندان و بیست جلد کتاب و چهل برگ پوستر در این نمایشگاه شرکت نمود. این نمایشگاه با استقبال بی‌نظیر مردم یمن روبه‌رو شد.

هم‌چنین جهت تأسیس یک مرکز پزشکی درمانی در صفا، در ۱۲ دی ماه ۱۳۷۰ برابر با دوم ژانویه ۱۹۹۲ یادداشت تفاهمی بین مقامات بنیاد شهید انقلاب اسلامی ایران و وزارت بهداشت یمن به امضا رسید.

در فروردین ماه ۱۳۷۱، برابر با ۱۹۹۲/۴/۲۰ یک یادداشت تفاهم آموزشی، پزشکی و درمانی میان وزرای بهداشتی دو کشور در راستای اجرای توافق‌نامه کمیسیون مشترک پیرامون روابط دو جانبه بهداشتی، به امضا رسید. به دنبال آن، وزارت بهداشت، با پذیرش دانشجویان واجد شرایط یمنی جهت تحصیل در رشته‌های پزشکی و رشته‌های تخصصی موافقت نمود و تعدادی از دانشجویان یمنی برای طی دوره‌های تخصصی در رشته‌های پزشکی، داروسازی و دندان پزشکی در جمهوری اسلامی ایران به تحصیل مشغول شدند و در سال ۱۳۷۲ دولت یمن خواستار پذیرش داوطلبان جدیدی جهت تحصیل در رشته پزشکی در دانشکده پزشکی جمهوری اسلامی ایران شد. (کریملو، ص ۳۱۳-۳۱۴).

**و) زمینه‌های فعالیت‌های فرهنگی**

یمن به رغم عقب‌ماندگی اقتصادی و فرهنگی، دارای منابع غنی اسلامی می‌باشد. وجود مدارس دینی و حوزه‌های علمیه و کلاس‌های تعلیم قرآن که اهمیت ویژه‌ای به آن داده می‌شود و اعتقاد شدید مذهبی مردم یمن و اظهار ارادت به حضرت رسول ﷺ و افتخار بر این که با ورود حضرت علی علیه السلام به یمن، مردم اسلام آوردند و نزدیکی عقایدشان به عقاید شیعه امامیه و عدم اختلاف بین مذاهب موجود در این سرزمین و علاقه دیرینه‌ای که به ایرانیان دارند، زمینه خوبی برای فعالیت و

روابط فرهنگی می‌باشد. استقبال از نمایشگاه عکس و تذهیب و خط نشان‌دهنده علاقه‌مندی آنها به فرهنگ و زبان و خط ایرانیان است، به‌طوری که بعضی از مؤسسات مانند شرکت تبلیغاتی و نشر و توزیع «عسر» درخواست تأسیس کلاس‌های تدریس زبان فارسی در یمن نموده است.

این کشور دارای کتابخانه‌های بزرگ با آثار خطی بسیار ارزنده می‌باشد که می‌توان محققان و کاوشگران و نویسندگان را برای بررسی این کتاب‌ها ترغیب نمود. در حال حاضر یکی از احتیاجات مبرم آن کشور موضوع تحصیل جوانان آن کشور است. تاریخ اخیر آن کشور نشان داده که جوانانی که در عربستان و بغداد و مصر و سایر جاها تحصیل نموده و به یمن مراجعت نموده‌اند، کشور مورد تحصیل خود را مانند وطن دوم خود دانسته و به آن‌جا وابستگی نشان می‌دهند؛ از این رو می‌توان با اعطای بورس‌های مختلف تحصیلی به آنها، آنها را با فرهنگ غنی اسلامی بیشتر آشنا نمود. هم‌چنین وجود نکات مشترک بین شیعه دوازده امامی و شیعه زیدی یکی از بهترین عوامل تبلیغ و تقریب این دو مذهب است. تبادل استاد نیز می‌تواند یکی دیگر از جنبه‌های فعالیت‌های فرهنگی باشد. (پیشین، ص ۳۱۶).

البته مسائل سیاسی در منطقه و تفرقه‌افکنی استکبار جهانی نسبت به کشورهای اسلامی، و حرکت تند برخی از فرقه‌های منحرف و مرتجع... بسیاری از فرصت‌های وحدت مذهبی و دینی مسلمانان را از بین برده، موجب تنش‌های سیاسی و اجتماعی گردیده است. جریان درگیری‌های قومی و قبیله‌ای دهه اخیر به‌ویژه درگیری‌های به وجود آمده در پنج سال اخیر در یمن و دخالت مستقیم و غیرمستقیم برخی از کشورهای همسایه، حساسیت زندگی مسالمت‌آمیز اقوام و مذاهب را در یمن دوچندان کرده است. از این رو، بر همگان است که با توطئه‌های دشمنان اسلام و مسلمین مقابله و روح برادری و تعاون و همکاری را زنده کرده از هر گونه نزاع قومی و مذهبی دست بردارند و به فکر پیشرفت روزافزون جامعه دینی و ملی خود باشند.

**نکته پایانی**

کشور مسلمان یمن با همه فراز و نشیب‌هایی که داشته، در دو دهه اخیر شاهد تحولات گوناگونی بوده است. آنچه که امروزه «یمن» را در صدر برخی از اخبار جهان قرار داده، تعارضات و درگیری‌های سیاسی، قومی و دینی است که بین گروهی با عنوان «حوثی‌ها» و دولت یمن در سال‌های اخیر به وجود آمده است. در این منازعات داخلی، کشورهایی به صورت مستقیم و غیرمستقیم دخالت کرده‌اند که از طیف اول می‌توان از عربستان و آمریکا نام برد. عربستان سعودی با وجود اختلافات مذهبی و مرزی و سیاسی قبلی خود با یمن به کمک دولت این کشور شتافت و در سرکوب معارضان حوثی‌ها شرکت جست.

عجیب‌تر آن‌که آمریکا هم اختلافاتش را با یمن کنار گذاشته، و در این جریان‌ها با دولت یمن همراهی کرده برای سرکوب مسلمانان «صعده» و حوثی‌های زیدی مذهب دست به کار شد. آن‌چه که در این چند سال در یمن می‌گذرد جای تأمل و تحلیل بیشتری دارد و باید در فرصت دیگری به آن پرداخت. همه این امور، یک اصل را برای همگان روشن می‌سازد و آن این‌که: گرچه شرایط سخت سیاسی - اجتماعی و تعصبات قبیله‌گی و نژادی و اختلافات مذهبی زمینه‌ساز بسیاری از درگیری‌ها و خشونت‌ها است، اما جامعه اسلامی با همه نژادها و دسته‌های متفاوت سیاسی - دینی به هم‌دلی، دلسوزی، مهربانی و عدالت در گفتار و کردار نیاز دارد؛ اگر این مهم، صورت نپذیرد، هر روزه شاهد درگیری‌ها و ضربه‌زدن مسلمانان به یک‌دیگر خواهیم بود. به نظر می‌رسد، دعوت به وحدت و یک‌پارچگی امت اسلامی، مهم‌ترین وظیفه مسلمانان در اقصی نقاط جهان است. باید از هر نظر به رسالت بلند اسلامی نگریست و خود و جامعه دینی را از انحراف و درگیری دور نگه داشت.

#### منابع و مأخذ:

۱. ستوده، پژوهش‌های منطقه‌ای، نشست علمی دکتر ستوده و دکتر حسینی، تهیه و تنظیم: سید سعید هاشمی نسب، (فصل‌نامه تخصصی پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای)، شماره ۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۸.
۲. کتاب سبز، جمهوری عربی یمن، از انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم، ۱۳۵۲.
۳. \_\_\_\_\_، کشور جمهوری دموکراتیک یمن، از انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۶۸.
۴. محیط طباطبائی، محمد، روابط ایران و یمن، نشریه وزارت امور خارجه، شماره ۸، دوره دوم، سال ۱۳۳۷.

